

Email:
isqt@sku.ac.ir

website:
<https://isqt.sku.ac.ir>

Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology



A Comparative Analysis of Suhrawardi and Mulla Sadra's Perspectives on the Status of Angels and Devils in the Quran

Asadi Fakhrnezhad Donya¹

1- PhD Student in Philosophy and Theology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Article information

ABSTRACT

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Angels, Devils, Quran,
Suhrawardi, Mulla Sadra.

Received: 2025/07/16

Accepted: 2025/08/22

***Corresponding author:**

Dh.asadi1375@gmail.com

How to cite this paper:

Asadi Fakhrnezhad, D.,
(2025). A Comparative
Analysis of Suhrawardi and
Mulla Sadra's Perspectives
on the Status of Angels and
Devils in the Quran.
*Interdisciplinary Studies of
the Quran and Theology.*
3(2): 41-56.

The Quran explains the position of angels and devils (including both jinn and human devils) in the arcs of descent and ascent. Since philosophers in every era have been influenced by the religious cultural approaches of their society, Suhrawardi and Mulla Sadra, as representatives of Islamic philosophers, have also expressed views on understanding the Quranic position of angels and devils. Suhrawardi considers the position of angels to be examinable in both arcs of descent and ascent, and although he does not speak of the existence of devils in the arc of descent, according to his division of worlds into two parts—luminous and dark—and the application of the luminous world to the world of intellects (the world of angels), it can be inferred that his dark world would be the world of celestial spheres. And just as the body causes darkness and veiling, the devil also causes a veil between humans and the world of intellects, distancing humans from attaining truth. In Mulla Sadra's view, however, in addition to considering the position of angels in both arcs of descent and ascent, in line with the verses, he also discusses the position of devils in both the arc of descent and the arc of ascent. The main concern of the present research is, on one hand, the apparent contradiction in Suhrawardi's view, and on the other hand, the conformity of Mulla Sadra's view with divine verses; whereas with further reflection on the philosophical foundations of these two philosophers, and examining the influence of these foundations on their views regarding the position of angels and devils, such an interpretation is not acceptable, at least for Suhrawardi, because the Quranic approach and understanding of Suhrawardi and Mulla Sadra in this regard can be considered identical.

DOI: 10.22034/isqt.2025.15304.1038



واکاوی فهم سهروردی و ملاصدرا در باب جایگاه فرشتگان و شیاطین در قرآن

دنیا اسدی فخرنژاد^۱

۱- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: فرشتگان، شیاطین، قرآن، سهروردی، ملاصدرا	قرآن جایگاه فرشتگان و شیاطین (اعم از جن و انس) را در قوس نزول و صعود تبیین می‌کند. از آنجایی که فلاسفه در هر دوره‌ای تحت تأثیر رویکردهای فرهنگ دینی جامعه خویش قرار گرفته‌اند، سهروردی و ملاصدرا به‌نماینده‌گی از فیلسوفان جهان اسلام نیز در فهم جایگاه قرآنی فرشتگان و شیاطین آرائی بیان داشته‌اند. سهروردی جایگاه فرشتگان را در دو قوس نزول و صعود قابل بررسی دانسته، و گرچه از وجود شیاطین در قوس نزول سخنی به میان نمی‌آورد اما طبق تقسیم عوالم به دو قسم نورانی و ظلمانی، و تطبیق عوالم نورانی با عوالم عقول (عوالم فرشتگان)، می‌توان چنین استنباط کرد که عوالم ظلمانی او همان عوالم افلاک خواهد بود. و همانگونه که جسم موجبات ظلمت و حجاب است، شیطان نیز موجب حجاب بین انسان و عوالم عقول می‌شود و انسان را از دستیابی به حقیقت دور می‌کند. در نگاه ملاصدرا اما، علاوه بر اینکه جایگاه فرشتگان را در دو قوس نزول و صعود قابل بررسی می‌داند، همسو با آیات، جایگاه شیاطین را نیز، هم در قوس نزول و هم در قوس صعود مطرح می‌کند. دغدغه اصلی پژوهش پیش رو، از یکسو تعارض ظاهری دیدگاه سهروردی، و از سوی دیگر مطابقت دیدگاه ملاصدرا با آیات الهی است؛ در حالی که با تأمل بیشتر در مبانی فلسفی این دو فیلسوف، و بررسی تأثیر این مبانی در آراء آنها در باب جایگاه فرشتگان و شیاطین، چنین برداشتی دستکم در سهروردی پذیرفته نیست، چرا که می‌توان رویکرد قرآنی و فهم سهروردی و ملاصدرا در این باب را یکسان تلقی کرد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Dh.asadi1375@gmail.com	
ارجاع: اسدی فخرنژاد، د.، ۱۴۰۴، واکاوی فهم سهروردی و ملاصدرا در باب جایگاه فرشتگان و شیاطین در قرآن، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲): ۴۱-۵۶.	

مقدمه

در باب مسأله فرشته شناسی پژوهش‌هایی انجام شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: اکبری رضا، فرشته شناسی در اندیشه ملاصدرا؛ اکبری رضا، خواطر رحمانی و خواطر شیطانی از دیدگاه ملاصدرا؛ صلواتی عبدالله، معناشناسی و هستی‌شناسی ملائکه در فلسفه صدرایی؛ تفرشی مهناز، فرشته شناسی از دیدگاه شیخ اشراق و فیض کاشانی؛ دبیری زهرا، بررسی تطبیقی فرشته شناسی از دیدگاه سهروردی و آکویناس؛ طاهری سیدصدرالدین، فریدی خورشیدی، منا، ملائکه الله از دیدگاه ملاصدرا؛ طاهری سیدصدرالدین، الهامات قدسی و القائنات شیطانی از دیدگاه ملاصدرا. پژوهش پیش‌رو برخلاف هر یک از پژوهش‌های یادشده، همزمان به بررسی مقایسه‌ای جایگاه فرشتگان و شیاطین در قرآن نزد دو فیلسوف برجسته (سهروردی و ملاصدرا) به همراه تبیین مسأله فرشته‌شناسی در دو قوس صعود و نزول و تطبیق آن با مراتب عالم هستی می‌پردازد. در واقع در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین نه توأمان به اندیشه سهروردی و ملاصدرا در این مسأله پرداخته شده، نه به دو قوس صعود و نزول اشاره شده و نه توجهی به تعارض ظاهری در دیدگاه سهروردی در این باب شده است.

جایگاه فرشتگان و شیاطین در قرآن

صورت جمع «شیاطین» در قرآن، نشان می‌دهد که شیطان دارای مصادیق گوناگون و متنوعی است؛ زیرا اگر واژه‌ی شیطان صرفاً نام شخص معینی (ابلیس) بود، در متون به صورت مفرد به کار می‌رفت. افزون بر این، در پاره‌ای از آیات پس از ذکر کلمه‌ی شیاطین، به تنوع انواع و اجناس شیطان‌ها نیز اشاره شده است: (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۲/۴۶۲؛ قمی، ۱۳۹۶: ۱/۹۹).

(در قرآن کریم، واژه «شیطان» هشتاد و هشت مرتبه ذکر شده است که از این تعداد، شصت و چهار بار به صورت مفرد و معرفه، شش بار به صورت مفرد و نکره، و هجده بار به شکل جمع آمده است. باید توجه داشت که شیطان یک اسم جنس است و به هر موجود سرکش و طغیان‌گری اطلاق می‌شود. این در حالی است که ابلیس، اسم خاص همان موجودی است که به دلیل تمرد و سرپیچی از فرمان الهی، از جمع فرشتگان رانده شد. درباره ماهیت و حقیقت وجودی شیطان نیز، همان‌گونه که در آیه دوازدهم سوره اعراف تصریح شده، او از جنس آتش آفریده شده است.)

قرآن می‌فرماید: ابلیس پس از اینکه خداوند او را از صف ملائک اخراج کرد، گفت: «پروردگارا مرا تا روزی که (خلاق) برانگیخته می‌شوند، مهلت ده! خداوند فرمود: تو از مهلت یافتگانی تا روز و زمانی معین». در همین راستا قرآن می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»، (الذاریات: ۱۵) «لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يأمرون»، (التحریم: ۶) «و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین»، (الاعراف: ۱۱) «واذ قلنا للملائکة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربّه» (الکهف: ۱۸) براساس آیات یادشده می‌توان نتیجه گرفت که ملائک و ابلیس (شیطان به معنای خاص) در قوس

نزول و پیش از خلقت انسان مدنظر قرآن است.

قرآن کریم در آیات متعددی، به باور و اعتقاد پیشینیان به وجود فرشتگان اشاره کرده است. این کتاب آسمانی با ذکر نمونه‌های تاریخی، نشان می‌دهد که اعتقاد به فرشتگان در میان اقوام گذشته امری رایج بوده است. برای مثال، در داستان حضرت یوسف (ع)، زمانی که زنان مصر با زیبایی خیره‌کننده ایشان روبرو شدند، از فرط شگفتی گمان کردند که او فرشته است و از ملک بودن ایشان سؤال کردند (یوسف: ۳۱). نمونه دیگر، قوم نوح است که در مخالفت با دعوت پیامبرشان، بهانه‌جویی کرده و خواستار فرستاده شدن فرشتگان به جای پیامبری از جنس بشر شدند (مؤمنون: ۲۴). در منطقه جزیره‌العرب نیز، چنان که قرآن گواهی می‌دهد، پرستش فرشتگان در کنار سایر معبودهای باطل همچون اجنه، شیاطین، بت‌ها و ستارگان رواج داشته است. این حقیقت تاریخی در آیه ۴۱ سوره اسراء و آیات ۱۵ تا ۲۱ سوره زخرف به روشنی بیان شده است. نکته قابل توجه این است که اگرچه مشرکان عرب به وجود فرشتگان اقرار داشتند، اما این اعتقاد با دو انحراف بزرگ همراه بود: نخست آنکه فرشتگان را می‌پرستیدند، و دوم اینکه آنها را دختران خداوند می‌پنداشتند که هر دو باور از نظر اسلام مردود است.

از جمله آیات قرآن کریم که بر وجود این مرتبه از فرشتگان استشهاد شده، یکی آیه «أستکبرت أم كنت من العالین» (ص: ۲۵) است که مراد از «عالین» ملائکه‌ای است که به جهت فنای در ذات حق، خطاب امر و نهی الهی بر آنها تعلق نمی‌گیرد، و دیگری آیه «ومن عنده لا یتکبرون عن عبادته ولا یتحسرون، یسبحون اللیل والنهار لا یفترون» (انبیاء: ۲۱-۱۳) می‌باشد.

البته فرشتگان و شیاطین به معنای اعم (شیاطین انس «نفس انسانی» و جن) در قوس صعود نیز مطرح می‌شود که در برخی آیات مورد تأیید قرار می‌گیرد: «تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین سنه»، (المعراج: ۲۴) «یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صواباً» (نبأ: ۳۸) «و لقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و الانس...». (الاعراف: ۱۷۹) اگرچه تمامی شیاطین تحت فرمان ابلیس قرار دارند و از او اطاعت می‌کنند، بنابراین قرآن کریم این گروه را با عنوان «حزب الشیطان» معرفی می‌نماید.

بر اساس آیات قرآن، انس و جن (هر دو) به سوی خدا بازمی‌گردند و اعمال آنها تعیین‌کننده این خواهد بود که از گروه سعدها و یا اشقیاء باشند. یعنی انسان‌هایی که فریب شیطان را خورده باشند در زمره اشقیاء بوده که دچار گمراهی خواهند شد و ثمره‌ای جز دوزخ ندارد؛ و آن گروه که دچار وسوسه‌های شیطانی نشوند از سعدها خواهند بود. اجنه نیز دو گروه هستند: گروهی از آنها بهشتی بوده و گروهی دیگر که خود گمراه شده و به گمراه کردن انسان‌ها مشغول بوده، از اشقیاء خواهند بود.

جایگاه فرشتگان و شیاطین طبق مبانی فلسفی حکمت اشراق

جایگاه فرشتگان در فلسفه اشراق چنان والاست که شیخ شهاب‌الدین سهروردی از همان آغاز آثار خود به این موضوع توجه ویژه نشان داده است. این اهمیت را می‌توان در خطبه‌های آغازین آثار او مشاهده کرد، جایی که

اعتقاد به فرشتگان را هم پایه با ایمان به خداوند و پیامبران قرار می‌دهد. برای نمونه، وی در آغاز یکی از رساله‌های خود با این عبارت بر فرشتگان مقرب درود می‌فرستد: «صلّ علی ملائکة المقربین و انبیاءک المرسلین» (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

سهروردی با طرح عالم مثال، باب جدیدی در معرفت عقلی نسبت به فرشتگان گشود. سهروردی آنچه را که برخی از افراد به صورت عینی از اجنه و شیاطین مشاهده کرده‌اند، متعلق به عالم مثال منفصل می‌داند. از نظر سهروردی، این تصویرسازی در عالم مثال منفصل صورت می‌گیرد و بدون شک چنین رؤیتی نیازمند مظهری مادی (نه مکان مادی) دارد تا در آن مظهر قابل مشاهده باشد؛ بدین معنا که همان‌گونه که تصاویر خیالی در عالم مثال منفصل به کمک مظهر خیال مادی انسان و صور مثالی آینه‌ای با مظهر آینه‌ی مادی رؤیت می‌شوند، شیاطین و اجنه نیز از طریق مظاهر مادی خویش نظیر هوا یا آب در عالم مثال مشهود می‌گردند (سهروردی، ۱۳۸۱: ۲/۲۳۰-۲۳۲).

در حقیقت، دسته‌ای از شیاطین و اجنه به صورت عینی در مظاهر مادی چون آب و هوا برای انسان‌ها نمایان می‌شوند، اما انسان‌ها قدرت دسترسی و تسلط بر این صور را ندارند. این شیاطین از نفوس ناپاک دارای صفات زشت و ناپسند پدید آمده‌اند و از جنس صور مثالی عالم اشباح مجرد محسوب می‌شوند (سهروردی، ۱۳۸۱: ۲/۲۳۲-۲۳۴). از اینرو سهروردی تحلیل ویژه‌ای از سلسله طولی فرشتگان عقلی (طولی و عرضی) دارد که تا زمان وی سابقه‌ای نداشت. بنابر اصول فلسفی وی، از عقل اول با توجه به بعد فقری و خلقی، برزخ محیط، و از بعد حقانی، عقل دیگری صادر می‌شود. همین عقل، به واسطه‌ی شهود جهت حقیقی و دریافت فیوضات انوار عارضه، عقل طولی پس از خویش را به وجود می‌آورد و این فرآیند ادامه می‌یابد. این سلسله‌ی طولی همان انوار قاهره‌ی اعلون (علوی) است که در مراتب عالی هستی جای دارند و نوعی تسلط و برتری بر انوار پایین‌تر از خود اعمال می‌کنند. در پایان سلسله، عقول عرضی و مثل افلاطونی (ارباب اصنام) قرار دارند که از مجموع امتزاج میان انوار قاهره طولی و جهات موجود در آن‌ها شکل گرفته‌اند. لذا او برای اثبات این امر، به قاعده امکان اشرف تمسک می‌جوید. افزون بر این، شیخ اشراق تحقق صور فرشتگان یا اشباح ربانی را نیز مربوط به عالم مثال منفصل می‌داند و چنین اعتقاد دارد: گاه از برخی نفوس متوسطین سعدا (البته پس از وفات آنان) که دارای صور معلقه‌ی منور و مظاهر افلاک هستند، طبقاتی از فرشتگان پدید می‌آیند که هر طبقه شامل فرشتگان بی‌شماری است. در واقع اینها همان ملکات پسندیده‌ی نفسانی هستند که در عالم مثال منفصل مشاهده می‌شوند. شیخ اشراق در همین موضع تأکید می‌کند که مقام ارتقای متألهان مقدس یا کاملین از عالم فرشتگان برتر و بالاتر است (سهروردی، ۱۳۸۱: ۲/۲۳۴-۲۳۶).

البته طبق نظر او، مراد از فرشتگان در قوس نزول، همان انوار قاهره طولیه و عرضیه (عالم مثل) بوده که دارای جایگاه ثابتی هستند و در حکمت اشراق به آن جابلقا می‌گویند. اما در قوس صعود (طبق برخی آیات) فرشتگان (عالم مثال) توسط نفوس فلکی (مظهري برای کاملین) و نفوس انسانی (مظهري برای سعداء) پدیدار می‌شوند که

به آن جابلسا می‌گویند. (سهروردی، ۱۳۸۱: ۱۰۹/۱) به اعتقاد وی، نفوس انسانی داخل در عالم فرشتگان است؛ با این تفاوت که ملک بودن انسان از ابتدای امر نبوده و به جهد و کوشش انسان وابسته است. (سهروردی، ۱۳۸۱: ۴۳۷/۳-۴۳۶) البته می‌توان گفت که نفوس انسانی داخل در عالم شیاطین هم وجود دارد، ولی در قوس صعود، حصول شیاطین در قوا توجیه می‌شود. (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲/۲۳۰) لذا خلق صور ملکی یا شیطانی توسط انسان در قوس صعود، به برخی اجنه و شیاطین (نه به همه) سوق داده می‌شود.

درواقع براساس تقسیم عوالم به نورانی و ظلمانی نزد سهروردی، می‌توان در قوس نزول جهت نورانی را به عقول (فرشتگان) و جهت ظلمانی را به افلاک نسبت داد؛ اما در قوس صعود، نفوس انسانی بر حسب اعمال خود، صورتی شیطانی در عالم مثال ایجاد می‌کنند. او همچنین، طبق برخی آیات، شیطان را به صورت «تعلق شواغل هیولانی و علائق ظلمانی به نفوس انسانی» معرفی می‌کند. البته در برخی آثار تصریح می‌کند که تمرکز انسان بر روی علائق ظلمانی و جسمانی موجب رخنه شیطان در درون او می‌شود. چاره کار هم این است که فرد قوه نظری خویش را تقویت کند و صرفاً مشغول حواس نشود (اصغری، ۱۳۹۷: ۳۳۷-۳۳۹).

می‌توان گفت که در اندیشه سهروردی، فرشتگان نقشی بنیادین در نظام هستی دارند. او در اوج حکمت ذوقی خود، از این موجودات نورانی با عناوینی چون انوار قاهره و مدبره، ارباب انواع، اصنام و صاحبان طلسمات یاد می‌کند که به گواه اهل معرفت، همگی اشاره به عالم فرشتگان دارند. در نگاه سهروردی، این موجودات مقدس واسطه‌های فیض الهی در خلقت بوده و وظیفه گرداندن امور و هدایت مخلوقات از مبدأ به سوی کمال را بر عهده دارند. آنها از حضرت قدسی مدد می‌جویند و به موجودات عالم سفلی فیض می‌رسانند. (سهروردی، ۱۳۸۰: ۴۵۱/۳) درواقع فرشتگان که مظاهر صفات الهی هستند، مدیریت و تدبیر جهان مادی را بر عهده دارند. به تعبیر سهروردی، این ارباب انواع، مدبران و نگهبانان عالم طبیعت هستند (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲/۱۵۲). آنها علاوه بر شهادت بر آفرینش و گواهی بر اعمال بشر در روز قیامت (کرین، ۱۳۵۸: ۳۳)، نقش‌های دیگری نیز دارند: برخی راهنما و واسطه میان پیامبران و بارگاه الهی بوده و برخی به عنوان همزاد ملکوتی نفس، در خلوت بر سالک ظاهر می‌شوند (شایگان، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

از آن جا که نورالانوار واحد حقیقی بوده و از واحد حقیقی از آن حیث که از تمام جهات واحد است، جز معلول واحد صادر نمی‌شود، نخستین صادر بیواسطه نورالانوار، نور مجردی است که مراتب مختلف فرشتگان (سلسله طولی، سلسله عرضی، سلسله انوار مدبره) به وساطت او پدیدار می‌شوند (سهروردی، ۱۳۸۱: ۲/۱۲۶).

در نظام فرشته‌شناسی سهروردی، عالم فرشتگان مقرب الهی (انوار قاهره طولی) بالاترین مرتبه از سلسله طولی، و بلکه فرشتگان عقلی محض است که شیخ آنها را «ملائکه الله المقربون» می‌خواند: الأول، الأنوار المجردة العقلية، التي لا تعلق لها بالأجسام أصلاً، و هم عساكر الحضرة الإلهية و ملوك الأنوار العقلية الربوبية، و هم ملائكة الله المقربون و عباده المخلصون (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

آخرین مرتبه از مراتب عالم فرشتگان نیز، به عنوان کامل‌کننده قوس نزول و سرآغاز قوس صعود دایره وجود

نورانی و فرشتگان، نفس انسانی است. شیخ اشراق در رساله «یزدان شناخت» آن گاه که به بیان مراتب فرشتگان می‌پردازد، پس از عالم عقول (فرشتگان مفارقه)، و نفوس فلکی و جواهر روحانی (فرشتگان عالی مرتبه)، سخن را به عالم نفوس می‌برد. به اعتقاد سهروردی، در همه مراتب فرشتگان تنها یک موجود (یعنی انسان) است که به اختیار و کوشش می‌تواند مراتب تکاملی را پیماید تا آنکه به مراتب فرشتگان نایل شود که خود، سعادت ابدی او را نیز در پی خواهد داشت (سهروردی، ۱۳۸۱: ۴۵۲/۳).

ازاینرو سهروردی در تبیین جایگاه نفس ناطقه، آن را موجودی نورانی و از سنخ فرشتگان معرفی می‌کند. به باور او، این گوهر ملکوتی در اثر فروافتادن در عالم ماده و گرفتارشدن در مشغله‌های دنیوی، از جایگاه اصلی خود، که عالم مجرد محض است، فاصله گرفته است (سهروردی، ۱۳۸۱: ۱۲۶/۳). با این همه، نفس می‌تواند با رهایی از تعلقات مادی، به مشاهده عالم انوار نائل شود و با استغراق در این تجربه معنوی، خود به موجودی نورانی تبدیل شده و به مقام فرشتگان مقرب دست یابد (سهروردی، ۱۳۸۱: ۲۱). این دیدگاه سهروردی، راه را برای طرح مفهوم عالم مُثُل معلقه یا اشباح مجرد باز می‌کند؛ مفهومی که بعدها حکمای پس از او با عنوان عالم مثال منفصل یا ملکوت از آن یاد کردند.

به نظر می‌رسد شالوده بحث از فرشتگان، اجنه و شیاطین نزد سهروردی، در مباحث مربوط به آیین زردشت قابل رؤیت است. بر اساس آموزه‌های بزرگان مجوس و پیروان ثنویت، این جهان از دو اصل نور و ظلمت تشکیل شده است؛ بدین معنا که عالم از دو اصل ترکیب یافته که هم از نظر ذات و صورت با یکدیگر تضاد و دوگانگی دارند و هم در عمل و تدبیر با هم متفاوت هستند. اصل (جوهر) نور، برتر و بهتر است و برخلاف جوهر ظلمت، نافع و سودمند محسوب می‌شود. جوهر نور، همواره دوستان و اولیای الهی را پدید می‌آورد که همان فرشتگان هستند؛ در حالی که جوهر ظلمت، پیوسته دشمنان خدا را به وجود می‌آورد که همان شیاطین به شمار می‌روند (سهروردی، ۱۳۸۱: ۱۰/۲).

جایگاه فرشتگان و شیاطین در اندیشه حکمت صدرایی

ملاصدرا برای فرشته و شیطان تعریف مشخصی ارائه می‌کند: از نظر او فرشته موجودی روحانی، نورانی و مجرد است که خداوند وظیفه‌ی نشر خیر، آموزش علم، آشکارسازی حقایق و دعوت به نیکی را به آن واگذار کرده است. این موجود دارای ساختار ساده و مجرد و ماهیت عقلانی است و از آمیختگی عقل و شهوت مبرا بوده و هیچ‌گونه تعارض و تناقضی در کردار و ویژگی‌های ذاتی او یافت نمی‌شود. در سوی مقابل، شیطان موجودی روحانی و تاریک است که ماهیت آن کاملاً مخالف فرشته بوده و رسالت آن هدایت به سوی نادانی، تشویق به بدی، دعوت به زشتی، ایجاد ترس از مسائلی نظیر تهیدستی، و کوچک نمایاندن اعمال نیک در لحظه‌ای که فرد قصد انجام کار شایسته دارد، می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۱ و ۱۵۵).

براساس چنین تعریفی او می‌گوید: دو گونه خاطر در قلب نقش می‌بندد. خاطر محمود را «الهام» و خاطر مذموم

را «وسوسه» می‌نامند. در عرف شریعت، سبب خاطری که داعی به سوی خیر است را «ملک» می‌دانند و سبب خاطری که دعوت کننده به سوی شر است «شیطان» نامیده می‌شود. فیضی که دل را آماده‌ی دریافت الهام فرشته می‌کند، «توفیق» نامیده می‌شود و آنچه دل را برای پذیرش وسوسه‌ی شیطان مستعد می‌سازد، «اغواء» و «اخلال» خوانده می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۲۹/۳). از اینرو وسوسه در مقابل الهام، و شیطان در مقابل ملک، و توفیق در مقابل اخلال است که خداوند در این باره می‌فرماید: «من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذكرون» (ذاریات: ۴۹). لذا تمامی موجودات جفت و در دو صنف متقابل بوده، جز وجود باری تعالی که یگانه و یکتاست (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۲۵۵/۱).

در این راستا پیامبر (ص) فرموده‌اند: «در قلب دو گمه است: گمه‌ای که نیکی و گواهی به حق است و گمه‌ای از شیطان که حکم به شر و انکار حق و بازداشتن از خیر و نیکی است. هر کس گمه فرشته را در خود یافت، بداند که از جانب خداوند بوده و هر کس که آن دیگری را در خود یافت از شر و گمه شیطان به خداوند پناه برد» (بحار الأنوار، ۱۳۸۱: ۳۳۴/۶۷؛ ح ۳۲۸۶؛ ۲۵۹، ح ۲۰۲۶). گمه فرشته، روح، و گمه شیطان نفس حیوانی را به جنبش درمی‌آورد. هنگامی که نفس به حرکت درآید از جوهر آن ظلمت پدید آمده و در آن اراده بلیه حاصل می‌شود. در این زمان شیطان مجالی برای وسوسه و گمراه نمودن می‌یابد. اما هنگامی که «روح» به حرکت می‌افتد نوری حاصل می‌شود که در پرتو آن بلیه در قلب جای نمی‌آید. در این هنگام الهام و هدایت از جانب فرشته به انسان افزوده می‌شود. لذا حرکت روح و اراده متأثر از گمه فرشته بوده، و حرکت نفس و اراده پست از گمه شیطان ناشی می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۳۰۱/۹؛ ۲۶۵/۶).

درواقع صورتی که از عالم اشراق بر قلب آدمی وارد می‌شود از وصفی حکایت می‌کند که در معنا موافق آن صفت است؛ چرا که صورت در عالم ملکوت پیرو صفت و معنی است. به همین دلیل معنی زشت را تنها در صورت زشت می‌توان مشاهده کرد. مانند آنکه شیطان به صورت سگ و خوک و یا یوزینه، و فرشته به صورت زیبا برای افراد متجلی می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۳۵۳/۱).

از اینرو خلقت فرشتگان و شیاطین از خداوند مانند خلقت سایر موجودات، حکمتی دارد. از نظر ملاصدرا، خلقت فرشتگان غیر از خلقت انسان است؛ چرا که آنها موجوداتی بسیط و مجرد و دارای بعد عقلانی هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱۷۵/۷). وی برخی از فرشتگان را دارای تجرد مثالی دانسته و برخی دیگر را (که از آن با نام جواهر مقدسه یاد می‌کند) دارای تجرد تام می‌داند؛ همان‌طور که شیطان، ملک است ولی نه بالذات بلکه بالعرض (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۵۴۶/۱).

ملاصدرا، بحث فرشتگان و شیاطین را هم در قوس نزول: «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»، (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۷۲) «لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يومرون»، (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۵۲) «و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس لم یکن من الساجدين»، (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۳۹۳؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۳۶۴، ۳، ۴، ۱۳۱/۲؛ ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۱۶۹) «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس کان من الجن ففسق عن

امر ربّه...؛ و هم در قوس صعود: «تعرج الملائكة والروح اليه في يوم كان مقداره خمسين سنة»، (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۹۶؛ ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۶۲۷؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۵۷، ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۴۳/۷؛ ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۳۵) «یوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صواباً» (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ۹۶) «ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس...» (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱۳۴/۹) مطرح می‌کند.

وی فرشتگان را وسایط هویت وجودی بسیط می‌داند که ذواتی مجرد از ماده جسمانی و فراتر از مکان و زمان (عقول قدسیه) هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۱۴۸). این موجودات که نماد نیروهای غیبی الهی هستند، در نگاه فلاسفه با جهان عقول و ارواح یکسان انگاشته شده‌اند. به باور صدرالممتلئین، فرشتگان تجلیات اسماء کلی خداوند هستند (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۶) که بر پایه علم به اراده الهی، بی‌درنگ و بدون نیاز به فرمان جدید، به اجرای اوامر الهی می‌پردازند. هریک از فرشتگان در حفظ نظام عالم سفلی و علوی، وظیفه خود را در کوتاه‌ترین زمان و بدون هیچ سرپیچی انجام می‌دهند. برخی از آنان چنان غرق در بحر فنا و شیفته حریم کبریایی و عاشق جمال و جلال الهی هستند که از غیر حق بی‌خبرند و پیوسته مست مشاهده حسن و زیبایی او هستند. چنان‌که در حدیث آمده است: «برای خدا ملائکه‌ای هست که نمی‌دانند خدا آدم و ذریه او را آفریده است» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۳۵).

درمقابل شیاطین موجوداتی هستند که در مکان فرود نمی‌آیند، بلکه آن‌ها مجرد از اجسام هستند. (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۳۰۲/۱). لذا حقیقت شیطان جوهری نفسانی است که به شر و بدی عمل می‌کند و منشأ تمامی کارهای زشت و گرایش‌های ناپسند است؛ یعنی همه وسوسه‌ها و نیرنگ‌ها منبعث از اوست و می‌کوشد تا باطل و پوچ را در لباس حق و واقعیت نشان دهد. ازینرو شیطان مخلوقی است که شأن او وعده و وعید به شر و تخویف به فقر در وقت اراده خیر است. (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۳۹/۱). چنانچه خداوند می‌فرماید: الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَا، شیطان شما را از درویشی و بینوایی می‌ترساند و به زشتکاری و ناشایست (بخل و منع صدقات) فرمان می‌دهد (بقره: ۲۶۸). درواقع شیاطین مظاهر قهر و غضب الهی بوده و همگی از رحمت خداوند دورند و در آتش دوزخ معذب هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۲۷۷/۱).

ملاصدرا در راستای کشف حقیقت فرشتگان، پس از شرح علم، تجزیه و تحلیل مکاشفه و تشریح انواع مکاشفه، ماهیت دوگانه‌ی انسان را بیان کرده و انسان را دارای جنبه‌ی ملکی و ملکوتی معرفی می‌نماید؛ بدین صورت که انسان گرایشی به سمت فرشته دارد که خیر مطلق است و تمایلی به سوی شیطان دارد که شر مطلق محسوب می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۵۲) در این جهان بر پایه‌ی عنایت و تقدیر الهی، دو قوه‌ی نفسانی برای مصالح بندگان و نظم آفرینش پدید آورده شده‌اند. وظیفه‌ی یکی از این دو گمراهی و انحراف است، و رسالت دیگری نیک‌اندیشی و راهنمایی می‌باشد. اولی شیطان نامیده می‌شود و دومی فرشته‌ای از فرشتگان الهی است. ملاصدرا می‌گوید: نفس مادون هر انسانی شیطان اوست؛ بدین معنا که نفس انسان هنگام پیروی از هوای نفس و سلوک راه وسوسه و انکار و سرکشی و تکبر، شیطان او محسوب می‌شود و خداوند متعال، نخستین کسی را که راه گمراهی و ضلالت را برگزید و طغیان نمود و باعث رانده شدن و مطرود گشتن خود گردید، شیطان نامید: «و هو

جوهر النطقی الشریح الحاصل من عالم الملكوت النفسانی». در حقیقت وظیفه‌ی او از جهت تاریکی پلید، گمراه کردن و اغوا نمودن است.

بنابراین نفوس در آغاز آفرینش آمیخته‌ای از نور و ظلمت هستند و ویژگی آن‌ها این است که هم توانایی حرکت در مسیر هدایت و راه نیکی را دارند و هم قابلیت گام نهادن در جهت گمراهی و وسوسه و اغوا را. در واقع نفس انسانی به واسطه وجود قوای عقلیه و وهمیه در حوزه فعالیت ارتباط با فرشته و شیطان قرار دارد. غلبه شیطان بر اکثر افراد از طریق تسخیر قوه وهمیه آنهاست که به گفته ملاصدرا یکی از اعداء الله بوده و دعوت شیطان را اجابت می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۳۲۳/۱). البته نفس انسانی از ابتدا دارای نقص و کمبودی نیست که به واسطه آن گرایش به پلیدی پیدا کند، بلکه به واسطه القائنات شیطانی و خیالات باطلی، که شیطان در دل او می‌اندازد، خود را در دام گرفتار می‌کند.

به بیان دیگر، ملاصدرا بر پایه‌ی دو اصل اصالت وجود و تشکیک وجود معتقد است که وجود دارای ظهورات و بطون گوناگون است؛ از این رو برخی از مراتب وجود نسبت به دیگران باطنی‌تر محسوب می‌شوند. بر این اساس، انسان برای برقراری ارتباط با جنیان و فرشتگان (که متعلق به مراتب درونی‌تر عالم هستند) نیازمند قوای ادراکی است که بتواند از طریق آن‌ها با مراتب باطنی‌تر وجود پیوند برقرار کند. این قوا نسبت به قوای مرتبط با امور مادی، درونی‌تر و باطنی‌تر هستند. ملاصدرا این قوا را قوای واهمه و عاقله می‌داند و بر این باور است که به دلیل همسنجی که شیطان با وهم و فرشته با عقل دارد، انسان با قوه‌ی واهمه‌ی خود با شیطان پیوند برقرار می‌کند و خاطرات شیطانی را دریافت می‌نماید، و به واسطه‌ی قوه‌ی عاقله با فرشتگان مرتبط می‌شود و توانایی دریافت خاطرات رحمانی را کسب می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۴).

بنابراین اگر انسان از سلطه‌ی وهم خویش رهایی یابد و اعمال او متناسب با مرتبه‌ی عقل شود، به تدریج با فرشتگان پیوند برقرار می‌کند و پذیرای خیرات از سوی موجوداتی می‌گردد که برای فیض‌رسانی خیر آفریده شده‌اند؛ زیرا فرشتگان تنها با مرتبه‌ی عقل انسان همسنجی دارند و فقط با انسان در این مرتبه قادر به برقراری ارتباط هستند و دلیل عدم اشتباه و گناه آنان نیز همین است که به غیر از عقل، قوه‌ی درک دیگری ندارند که زمینه‌ی گناه و خطای آنان را فراهم سازد. اما چنانچه انسان خود را به سطح وهم محدود کند و بر همین اساس رفتار نماید، وجودش به مرور زمان تبدیل به عرصه‌ای برای فعالیت شیاطین خواهد شد؛ این موجودات که صرفاً از قوه‌ی واهمه برخوردارند و تنها با همین بُعد از هستی انسان قرابت دارند. حقیقت این است که شیاطین از راه القای شبهات، انسان را از مسیر عقلانیت (که نمود اعتدال است) منحرف ساخته و مانع رسیدن او به رشد و تعالی مناسب می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۰؛ ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۱۶۴).

ملاصدرا در جای دیگری با استفاده از مسأله‌ی تناظر میان عالم صغیر و عالم کبیر، همین مطلب را به شکل متفاوتی بیان می‌کند. از دیدگاه او با در نظرگیری این که در جهان هستی فرشتگان و شیاطین حضور دارند و انسان نیز منطبق بر عالم کبیر است، هستی او مانند راهگذری میان سرزمین فرشتگان و کانی شیاطین قرار دارد. بر این اساس

اگر مانند مجادله‌گران به شیوه‌ی نادرست و سفسطه‌آمیز یا از روی بی‌توجهی و اعراض به نشانه‌های جهانی و درونی بنگرد، همان نگاهی که توده‌ی مردم تقلیدی در زمینه‌ی اصول دینی دارند، در قوه‌ی واهمه‌ی او شکوک و وسوس پدید می‌آید و روح او که در سطح وهم باقی مانده، کانونی برای شیاطین و لشکریان آنها خواهد شد؛ در مقابل اگر از راه عبرت‌آموزی و بصیرت به نشانه‌های جهانی و درونی نظر کند و تردید و وهم از او برطرف شود، شناخت و حکمت برای او حاصل شده و موجب می‌شود قوه‌ی عقلی او سرزمین فرشتگان و منشأ الهامات و مبدأ علوم یقینی باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

بنابراین می‌توان گفت که یکی از اساسی‌ترین وظایف فرشتگان کارگزار در هر گونه‌ی انسانی، نقش آنان در عطای علوم به بشر و الهامات عینی به انسان است و الهام فرشته را اندیشه‌ی نیکی می‌داند که محرک عمل خیر در انسان محسوب می‌شود. استدلال ملاصدرا بر اینکه فرشتگان عامل خاطرات نیک انسان هستند، پیدایش خاطرات و تفاوت در عوامل این حوادث است. البته عامل خاطر تشویق‌کننده به خیر را فرشته دانسته و از عامل خاطر تشویق‌کننده به شر، به شیطان تعبیر می‌نماید. (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۲۵۵/۱).

اقسام فرشتگان: ملائکه دارای اصناف و مراتب گوناگون بوده که هر دسته مأمور انجام کاری هستند. البته پس از بیان مراتب و اصناف مختلف و در مقام تعدد ملائکه، باید گفت: آن دسته از فرشتگانی که کار پیام‌رسانی از عالم غیب بر انسان را بر عهده دارند، در مرکز توجه قرار داشته و وظیفه اصلی آنها ابلاغ پیام از عالم ملکوت به عالم مادی است و واسطه میان خداوند، عالم و موجودات دیگر می‌باشند (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۵۵۹/۱).

در میان تقسیم‌بندی‌های متنوعی که صدرالمآلهین برای فرشتگان ارائه می‌نماید، ظاهراً یک دسته‌بندی جامع‌تر و کامل‌تر وجود دارد که در آن، فرشتگان را به هشت گروه تقسیم می‌نماید (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۴۰۳: ح ۵۵، ۶/۲۰۶ و ۲۰۷) و برای هر کدام نمونه‌ای از قرآن کریم به عنوان شاهد می‌آورد:

الف) رؤس ملائکه، که جبرئیل و میکائیل از این دسته است؛ چنان که می‌فرماید: من کان عدواً لله و ملائکته و رسله و جبرئیل و میکال فان الله عدوٌ للکافرین. «هر که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس خدا هم دشمن کافران است.» (بقره: ۹۸).

ب) حاملان و برداران عرش؛ چنانکه فرمود: و الملک علی ارجائها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه. «و فرشتگان بر کناره‌های آن [آسمان] باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز هشت [فرشته] بر فراز سرشان بردارند.» (حاقه: ۶۹).

ج) احاطه‌کنندگان اطراف عرش خداوندی؛ چنانکه فرمود: «و تری الملائکة حافین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم و قضی بینهم بالحق و قیل الحمد لله رب العالمین.» «و فرشتگان را بینی که گرد عرش خداوندشان را همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد می‌کنند.» (زمر: ۳۹).

د) فرشتگان بهشت؛ خداوند می‌فرماید: «جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریتهم و الملائکة یدخلون علیهم من کل باب * سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار.» «بهشت‌های پاینده که در آن

در آیند و هر که را از پدران و همسران و فرزندان شایسته، و فرشتگان از هر دری بر آنان در آیند. درود بر شما به پاس آن صبری که کردید، پس چه نیک است سرانجام این سرا.» (رعد: ۱۳ و ۲۴).

ه) فرشتگان گماشته شده بر آتش جهنم؛ چنانکه می فرماید: عَلِيهَا تَسْعَةُ عَشْرَ * وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ... «بر آن نوزده [فرشته] گماشته است، و ما دوزخیان را جز فرشتگان نساختم.» (مدثر: ۳۰ و ۳۱).

و) فرشتگان گماشته شده بر انسان‌ها؛ چنانکه می فرماید: إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ * «آنگاه که آن دو [فرشته] فراگیرنده از جانب چپ [آدمی] نشسته [اعمال او را] فرا می گیرند، هیچ سخنی بر زبان نیارد مگر آنکه مراقبی آماده است.» (ق: ۱۷ و ۱۸).

ز) فرشتگان گماشته شده بر احوال این جهان؛ چنانکه فرمود: وَالصَّافَّاتِ صَفًّا * فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا * «سوگند به آن صف زندگان (فرشتگان صف کشیده) که [به طاعت و بندگی] صف زده اند. سوگند به آن رانندگان که سخت می رانند (فرشتگانی که ابرها را می رانند) و سوگند به آن خوانندگان یاد و پند (آیات قرآن).» (صافات: ۱-۳).

ح) فرشتگان نویسنده اعمال؛ چنانکه می فرماید: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ. «وهر آینه بر شما نگهبانانی باشد، بزرگوارانی نویسنده، که می دانند آنچه می کنید.» (انفطار: ۱۰-۱۲).

ویژگی های فرشتگان: ملاصدرا در چارچوب فصل جداگانه‌ای از کتاب مفاتیح الغیب به خصوصیات فرشتگان پرداخته است که شامل موارد زیر می باشد:

الف) ملاصدرا با مقایسه آیاتی از سوره فاطر و سوره حج، به این نتیجه می رسد که برخی از فرشتگان، رسولان الهی هستند. او اشاره می کند که در یک آیه، خداوند همه فرشتگان را به عنوان فرستادگان خود معرفی کرده است، اما در آیه‌ای دیگر، تنها برخی از فرشتگان را به عنوان رسول برمی گزیند. بنابراین، ملاصدرا نتیجه می گیرد که تنها برخی از فرشتگان، مأموریت پیام‌آوری از سوی خداوند را دارند.

ب) وی با استناد به دو آیه از سوره انبیاء، به این نتیجه می رسد که فرشتگان به خداوند نزدیک هستند. البته این نزدیکی، جنبه مکانی ندارد، بلکه به معنای شرافت و مقام والای آنان نزد خداوند است.

ج) ملاصدرا از سه منظر، اطاعت فرشتگان از خداوند را نتیجه می گیرد: اول: صداقت سخنان خداوند درباره مطالبی که در قرآن از زبان فرشتگان نقل شده، نشان‌دهنده تسبیح و اطاعت آنان از دستورات الهی است. او در این زمینه به آیاتی از سوره بقره و صافات استناد می کند. دوم: آیات قرآن بیانگر آن است که فرشتگان فرمان الهی را با نظم و ترتیب خاصی اجرا می کنند؛ چنان که در سوره حجر به سجده همه فرشتگان بر انسان اشاره شده است. سوم: برخی آیات به صراحت بیان می کنند که فرشتگان هیچ عملی را جز بر اساس وحی و فرمان الهی انجام نمی دهند. ملاصدرا در این خصوص به آیاتی از سوره انبیاء استناد می کند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۵۲-۲۵۱).

د) برای بیان قدرت شگرف فرشتگان، او به شواهد قرآنی متعددی اشاره می کند. به عنوان نمونه، تنها هشت فرشته مسئولیت حمل عرش و کرسی را بر عهده دارند؛ در حالی که کرسی از نظر وسعت از همه آسمان‌های هفت گانه

بزرگ‌تر است و با این حال، نسبت به عرش کوچکتر به شمار می‌رود. افزون بر این، فرشتگان به دلیل توانایی خارق‌العاده خود قادرند فاصله بسیار زیاد میان عرش و زمین را که در برخی روایات به هزاران سال تخمین زده شده، در زمانی بسیار کوتاه طی کنند. همچنین، قدرت اسرافیل به اندازه‌ای است که با یک بار دمیدن در صور، همه موجودات از بین می‌روند و با دمیدن دوباره، حیات دوباره می‌یابند. جبرئیل نیز از چنان نیرویی برخوردار است که توانست کوه‌ها و شهرهای قوم لوط را از جای خود برکند.

ه) ملاصدرا برای اثبات ترس فرشتگان از خداوند، به آیاتی از سوره نحل و انبیاء استناد می‌کند که نشان می‌دهد فرشتگان با وجود عبادت فراوان و دوری از گناه، همواره در حالت بیم و خشیت به سر می‌برند؛ به گونه‌ای که گویی عبادت‌هایشان را کافی نمی‌دانند. او در تفسیر آیه «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» توضیح می‌دهد که هنگام نزول وحی، فرشتگان آسمان‌ها صدایی شبیه رعد و برق می‌شنوند و دچار ترس می‌شوند. پس از پایان وحی، از یکدیگر می‌پرسند که خداوند چه فرمود و پاسخ می‌شنوند که خداوند سخن حق را بیان کرد و او بلندمرتبه و بزرگ است. ملاصدرا در این زمینه به روایتی از ابن عباس در تفسیر «الآیة البیقی» نیز اشاره می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۳۲).

ملاصدرا برخی از فرشتگان را با عقول و نفوس فلکی برابر می‌داند. او در شرح هدایه اثیرییه توضیح می‌دهد که آنچه فلاسفه از آن به عنوان عقول یاد می‌کنند، همان فرشتگان هستند. همچنین، حکمای اشراق این موجودات را انوار قاهره می‌نامند و صوفیان از آن‌ها با عنوان سرافیل نوری یاد می‌کنند. به این ترتیب، ملاصدرا میان مفاهیم فلسفی و عرفانی و آموزه‌های دینی درباره فرشتگان، نوعی هماهنگی و تطبیق قائل است (ملاصدرا، ۱۳۴۲: ۱۴۰). وی در جلد نهم اسفار، فرشتگان مقرب را همان ارباب انواع یا مثل افلاطونی می‌داند که نقش واسطه میان موجودات عقلی و هر یک از موجودات مادی را ایفا می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱۴۲).

ملاصدرا در برخی موارد با تحلیل ماهوی و در مواردی دیگر با رویکرد جدلی، به دسته‌بندی و شرح انواع فرشتگان پرداخته و آن‌ها را با عقل و نفس فلکی مقایسه کرده است (ملاصدرا، ۱۳۴۲: ۳۴۰-۳۳۹). او فرشتگان را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کند: گروهی که هیچ ارتباطی با جهان ماده ندارند، نه به صورت حلول و نه به صورت تدبیر، و وجود آن‌ها تنها به واسطه فیض و رحمت الهی تحقق یافته است. ملاصدرا بزرگ‌ترین فرشته این گروه را «روح» می‌داند که در کتاب اسفار و همچنین در روایات، از آن به عنوان «عقل» یاد شده است؛ چنان که گفته‌اند: «اولین چیزی که خداوند آفرید، عقل بود» (ملاصدرا: ۳۳۹). از دیدگاه او، این فرشته همان عقل اول است که در رأس مراتب وجود قرار دارد؛ یعنی از عقول طولی بوده که به ترتیب وجودی روح القدس نام دارند. همچنین این فرشتگان همان ملائکه‌ای هستند که مدبر و محرک اجسام هستند.

از نظر ملاصدرا، فرشتگان دارای جایگاهی ثابت و مشخص هستند و در وجود آن‌ها هیچ‌گونه دگرگونی یا تغییر رخ نمی‌دهد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۵۸). او همچنین بر این باور است که فرشتگان، موجوداتی کاملاً مجرد و غیرمادی بوده و هیچ‌گونه ترکیبی از ماده و صورت یا روح و بدن در آن‌ها وجود ندارد. به همین دلیل، در ذات، افعال و

صفات فرشتگان، هیچ گونه تعارض یا تضادی دیده نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱۳۰/۷). بنابراین، ملائکه از این ویژگی‌ها برخوردار خواهند بود: بسیط، مجرد و منزّه از قوه و ماده، و واسطه فیض، ضمن اینکه حواس ظاهری قادر به ادراک آنها نیست.

ملاصدرا در جای دیگری، موجودات را به کامل و ناقص تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، ذات خداوند بالاترین مرتبه کمال را دارد و فرشتگان مقرب نیز در مرتبه‌ای از کمال تام قرار می‌گیرند. موجودات ناقص نیز به دو دسته مستقل و غیرمستقل تقسیم می‌شوند که فرشتگان مدبر، جزء موجودات ناقص مستقل به شمار می‌آیند. از آنجا که فرشتگان مقرب هیچ گونه قوه و استعداد بالقوه‌ای ندارند، جایگاه آن‌ها همواره ثابت و مشخص است و امکان رشد یا افزایش کمال برای آنها وجود ندارد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳۷۰/۲ و ۳۷۱). با این حال، ویژگی مشترک همه فرشتگان این است که از ماده جسمانی به طور کامل مجرد هستند.

به همین دلیل، میان فرشتگان نوعی تفاوت و مراتب وجود دارد. برخی از فرشتگان به دلیل نزدیکی بیشتر به خداوند، که سرچشمه فیض است، از مرتبه وجودی بالاتر و قدرت بیشتری برخوردارند. در مقابل، گروهی دیگر از فرشتگان که فاصله بیشتری از این منشأ دارند، وجودشان ضعیف‌تر است. در پایین‌ترین مرتبه این سلسله، فرشتگانی قرار دارند که با جهان مادی ارتباط دارند و به همین واسطه، نوعی وابستگی به موجودات جسمانی پیدا می‌کنند؛ هرچند خودشان کاملاً مجرد از جسم و ماده هستند. این ارتباط به معنای مادی بودن این دسته از فرشتگان نیست، بلکه به این معناست که آن‌ها وظیفه تدبیر و مدیریت امور مادی را بر عهده دارند (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۲۵۰/۱). انوار سلسله طولی، همان گروه از فرشتگان عالم تجرد تام هستند که هیچ ارتباطی با عالم اجسام ندارند و در لسان شرع ملائکه مقرب، مهیم و یا کرویین خوانده می‌شوند که در عالم جبروت مستقر، و نسبت به غیر از ذات حضرت حق دارای نوعی قهر هستند. صفت بارز این دسته که وجه تسمیه آنها به مهیم نیز می‌باشد، استغراق در دریای احدیت و سرگشتگی در عظمت حضرت حق و دل‌باختگی به اوست؛ چرا که استیلای نورالانوار بر آنها به جهت قربشان به او، جای هیچ توجهی به غیر و حتی ذات خود برای آنان باقی نگذاشته، در نتیجه از «ما سوی الله» بی‌خبرند. از این روست که ملاصدرا در توصیف اینان آورده است: «هاموا فی جلال الله و جماله منذ خلقهم» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۳).

درواقع ملاصدرا همانند سهروردی، ملائکه و جن و شیاطین را از موجودات مثالی دانسته و در قوس صعود آن‌ها را تبیین می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۳۸-۳۴۱).

نتیجه‌گیری

در باب جایگاه فرشتگان و شیاطین دیدگاه‌های گوناگونی در میان ادیان و نیز فیلسوفان جهان اسلام البته با رویکرد دینی ارائه شده است. دغدغه پژوهش حاضر این است که به بیان نظرات فلاسفه‌ای چون سهروردی و ملاصدرا در این باره پردازد. ادعایی مطرح است که نظرات سهروردی، با آیات الهی در تعارض بوده و نظر ملاصدرا مطابق آیات الهی است؛ در حالی که چنین مدعایی پذیرفته نیست. در این پژوهش، ضمن بررسی تأثیر مبانی فلسفی

سهروردی و ملاصدرا در بیان دیدگاه آنها در این باب، یکسانی نظرات قرآنی با دیدگاه سهروردی و ملاصدرا به دست آمد.

قرآن در ظاهر جایگاه فرشتگان را تنها در قوس نزول می‌داند و جایگاه شیاطین را هم در قوس نزول (ابلیس) و هم در قوس صعود (ابلیس و شیاطین اعم از انس و جن) بیان می‌کند. سهروردی جایگاه فرشتگان را هم در قوس نزول و هم در قوس صعود می‌داند و از وجود شیاطین در قوس نزول سخنی به میان نمی‌آورد. اما از آنجایی که وی عوالم را به دو شق نورانی و ظلمانی تقسیم می‌نماید و عالم نورانی را عالم عقول یا عالم فرشتگان می‌خواند، می‌توان چنین برداشت کرد که عالم ظلمانی او همان عالم افلاک است؛ چراکه جسم موجبات ظلمت و حجاب می‌شود، و شیطان هم موجب حجاب بین انسان و عالم عقول شده و انسان را از دستیابی به حقیقت دور می‌کند. ملاصدرا نیز جایگاه فرشتگان را هم در قوس نزول و هم در قوس صعود جاری می‌داند؛ البته وی جایگاه شیاطین را هم مبتنی بر آیات، در دو قوس نزول و صعود مطرح می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. اصغری، سیدعلی، (۱۳۹۷)، خدای متعال، تهران، انتشارات حکمت.
۳. سهروردی، یحیی بن حبش، (۱۳۸۰)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانری کربن و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. سهروردی، یحیی بن حبش، (۱۳۸۱)، مجموعه مصنفات، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۵. شایگان، داریوش، کربن هانری، (۱۳۷۳)، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه ی باقر پرهام، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
۶. شایگان، داریوش، کربن هانری، (۱۳۸۲)، آیین هندو و عرفان اسلامی، ترجمه جمشید ارجمند، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
۷. قمی، عباس، (۱۳۹۶ش)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۸. کربن، هانری، (۱۳۵۸)، تاریخ فلسفه ی اسلامی. ترجمه اسدالله مبشری. تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، ج ۱۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۴۲ق)، شرح الهدایة الاثیریة، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، لبنان، بی نا.
۱۱. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۰)، اسرارالآیات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۲. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.

۱۴. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۸)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۵. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۷۵)، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتالهین، تهران، حکمت.
۱۶. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۷۸)، المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۷. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۱)، المبدأ و المعاد فی الحکمه المتعالیه، تصحیح: محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۸. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۳)، شرح اصول الکافی. جلد اول. تصحیح: محمد خواجهوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۶)، مفاتیح الغیب، تصحیح، نجفقلی حبیبی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران